

## ساا در امتداد خط سیاه

### بخش ششم

- 6 -

### "خواست جنبش" چی بود؟

"با طرد اپورتونیسیم..." که یکسره همه دست آورد های جریان "شعله جاوید" را به هیچ میگیرد، تا آنجا "پیش" می رود که نشر نشریه "شعله جاوید" را مغایر با "خواست جنبش" میخواند:

انتشار "شعله جاوید" به مثابه استفاده تکتیکی روی نیاز مبرم جنبش نه، بلکه روی تصورات "رهبران" بخاطر رقابت ناسالم و کودکانه با رویزیونیست ها بود، اگرچه موقتا "مفید" بود و روشنفکران زیادی را جلب کرد ولی از آنجا که خواست جنبش چنین برآمدی نبود- نتوانست در خدمت مثنی انقلابی و سمت نفوذ به روستا قرار گیرد. (افغانستان & گروه انقلابی، 1352، ص.

(9

جنبشی که رهبران دست اول پرولتاریای افغانستان- بانیان سازمان جوانان مترقی، عمدتا رفقا اکرم یاری و صادق یاری- رهبری اش می نمودند، جنبشی که عمدتا بوسیله روشنفکران انقلابی تحت رهبری صدر اکرم یاری فرا بالید، آیا چنین جنبشی می بایست بر مبنای خواست "اکونومیست" ها پیش رود یا آنکه بر مبنای خواست انقلاب که خواست جنبش شعله جاوید بود؟ پس ادعای "با طرد اپورتونیسیم..." از دیدگاه رهروان راه سرخ صدر اکرم یاری، یک ادعای بیشرمانه و انحلال گرایانه است و بس. "گروه انقلابی..." در حقیقت انگشت میگذارد که چرا جنبش "شعله جاوید" از همان آغاز بر همان نهج اپورتونیستی گرداننده گان "گروه..." قوام نپذیرفته بود. بازی با الفاظ نزد اپورتونیست های "با طرد اپورتونیسیم..." امری است عادی و ساری. از همین رو با آنکه از "مفید" بودن "موقتی" انتشار نشریه "شعله جاوید" سخن میرانند، همزمان آنرا در جهت مخالف "خواست جنبش" و بر مبنای "تصورات"

رهبری سازمان جوانان مترقی میدانند. اکونومیست ها، طلیعه داران جنبش شعله جاوید را متهم به "رقابت ناسالم" و "کودکانه" آنها با رویزیونیست ها کرده، به این ترتیب، میخواهد از جریان پر افتخار شعله جاوید اتوریته زدایی کند. راهیان خط سرخ، با دفاع از افتخارات و دست آورد های گذشته و جنبش، برای تالیان خط سیاه اجازه و آنرا نمی دهند که به تاریخ جنبش دستبرد بزنند. اپورتونیست های تالی خط سیاه، دشمنان "داخلی" جنبش شعله جاوید اند. رویزیونیست های "خلقی"-پرچمی، دشمنان خارجی جنبش بودند. رویزیونیست های "خلقی"-پرچمی تا توانستند در برابر جنبش شعله جاوید قرار گرفتند و حینیکه تحت حمایه اربابان سوسیال-امپریالیست خویش بر اریکه ننگین قدرت تکیه زدند، شهر و ده را با خون شهیدان راه آزادی، عمدتا راهیان جریان پر افتخار شعله جاوید گلگون کردند. تاریخ دنائت و وطن فروشی رویزیونیست های "خلقی"-پرچمی را ثبت کتیبه خرائین حافظه و خویش نموده است. امروزه، برخی از بقایای وطن فروشان دون صفت "خلقی"-پرچمی حتی خود مقرر اند که وطن را فروختند و راهیان جنبش چپ انقلابی کشور را ددمنشانه به قتل رسانیدند. اما، تالیان خط سیاه "با طرد اپورتونیسم..." - این منادیان اکونومیسم "افغانستانی"- هنوز سخت جانی نشان میدهند و به روی "مبارک" خویش نمی آورند که چگونه نخستین جنبش انقلابی افغانستان را که تحت هدایت مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون (مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در آن زمان چنین نامیده میشد) بود، به بازی گرفتند و رهبری پر افتخار آنوقت را "اپورتونیست"، "قدرت طلب"، "کودک"، "خدعه باز" و "خاین" نامیدند. اگر رویزیونیست های مزدور سوسیال-امپریالیسم "شوروی" جنبش انقلابی ما را از بیرون خنجر زدند، اپورتونیست های "سه جهانی" از "درون" و تحت نام "مائوتسه دون اندیشه" که آنرا به گونه و دروغین علم میکردند، جنبش را خنجر زدند، و "طرفه" اینکه هنوز به خنجر زدن ادامه میدهند. رویزیونیست های "خلقی"-پرچمی از پا افتادند، و امروزه لابه ها و ضجه های کثیف شان توان آنرا ندارد که جنبش انقلابی کشور را مورد سبوتاژ قرار دهد. اما، رویزیونیست های پیرو خط سیاه "گروه انقلابی..." هنوز مزورانه در صدد آن اند که با ماستمالی کردن گذشته و سیاه خویش، هژمونی خویش را بر جنبش مستولی گردانند. راهیان خط سرخ صدر اکرم یاری، با تطبیق خلاق حقیقت عام و جهانشمول مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در شرایط خاص افغانستان، یعنی با بکار بستن اندیشه و اکرم یاری، در برابر خط سیاه موضع گرفته اند. **امروزه، ائتلاف مائوئیست های افغانستان، پرچم کبیر این مبارزه را بر افراشته نگهداشته است. این ائتلاف، مادامیکه خط سرخ صدر اکرم یاری را حفظ کند، توانایی آنرا خواهد داشت که در برابر دشمنان رنگارنگ پرولتاریا، ایستاده گی نشان دهد. اگر این ائتلاف اندیشه راهنمای صدر اکرم یاری را اساس قرار دهد، توانایی آنرا خواهد داشت تا از مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم به دفاع**

برخاسته، درفش سرخ انقلاب را پیروزمندانه در اهتزاز نگهدارد. پیروزی پرولتاریای افغانستان، در گرو داشتن رهبری مارکسیست-لنینیست-مائوئیست راستین است، و مائوئیست ها، مادامیکه خط سرخ را که راه خرائین انقلاب پرولتری را به ما رهنمون میشود، مادامیکه پرولتاریا را با خویش داشته باشند، توانایی آنرا خواهند داشت که خلقی را که تاریخ را میسازد، بسوی پیروزی بی چون و چرا رهبری کنند.

-6-

### حمله بر رهبری (س.ج.م)، حمله بر مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم است

برخی از لومپن-رویزیونیست ها، میخواهند مرتدانی نظیر اعظم دادفر و واصف باختری را دست آویز حمله بر صدر اکرم یاری و رفیق کبیر داکتر صادق یاری و سایر رهبران برگزیده و پرولتاریای افغانستان در دهه چهارم سده و خورشیدی کنونی قرار دهند. چنین لومپن-رویزیونیست ها کور خوانده اند! حساب مرتدانی که "بی چرا زنده گان اند" از رهبران برگزیده و پرولتاریای کشور ما که تاریخ مبارزه طبقاتی را با خون خویش نوشتند، و با خون خویش "انقلاب زنده باد" را ثبت کتیبه و " به چرا مرگ خویش آگاهان" کردند، جدا است. رفیق لنین مادامیکه هنوز کائوتسکی مرتد نشده بود، به وی رفیق خطاب میکرد، در کتاب ( چی باید کرد) از وی نقل قول میکرد و به وی استناد می ورزید. اما زمانیکه کائوتسکی ارتداد ورزید، نخست از همه، رفیق لنین بر وی تاخت. تنها احمقان اند که مناسبات قبلی و رفیقانه کائوتسکی و لنین را دست آویز ساخته و بر لنین می تازند که چرا وی زمانی کائوتسکی مرتد را رفیق خطاب میکرد. واضح است که زمانیکه لنین کائوتسکی را رفیق میخواند، کائوتسکی هنوز مارکسیست بود و از پیشوایان بین الملل دوم محسوب میشد. اما زمانیکه کائوتسکی به مارکسیسم و انقلاب پرولتری خیانت نموده و بخش بزرگی از بین الملل دوم را سوسیال-شوینیسم سوق داد، رفیق لنین وی را مرتد خواند. به همین نهج، ما از پیشوای خویش رفیق لنین آموخته ایم. زمانیکه واصف باختری و دادفر در مسیر خط سرخ قرار داشتند، با سایر کمونیست ها مناسبات رفیقانه داشتند و به ایشان نیز رفیق خطاب میکردند. اما زمانیکه آنها ارتداد ورزیدند، دیگر حساب شان از حساب انقلابیون پرولتری جدا شده است. دیگر هرگز کسی آنها را "شعله ای" خطاب نمی کند. پس تنها احمقان اند که "امروز" سیاسی این مرتدان را به حساب سازمان جوانان مترقی میگذارند، و تنها لومپن-رویزیونیستهای

نظیر میرویس ودان محمودی اند که حکم صادر میکنند که از کجا معلوم که اگر رفیق اکرم یاری زنده میبود همانند رفقای بعدا مرتد شده اش، ارتداد نمی ورزید!

سازمان جوانان مترقی نخستین تشکلات منسجم کمونیستی کشور میباشد. این سازمان توسط رفیق اکرم یاری - خط گذار مائوئیسم در افغانستان- بنیانگذاری شده است. **رفیق اکرم یاری** کسی بود که یک نسل از بهترین کمونیست های کشور را تربیه نموده، و **خط سرخ وی، خط انقلاب افغانستان است.** ادامه و تکامل این خط است که ما را بسوی انقلاب دموکراتیک نوین، **سوسیالیسم و جامعه ء کمونیستی هدایت میکند.** لذا، هر گونه حمله بر صدر اکرم یاری و سایر کمونیست های صدیق راه انقلاب که در راه انقلاب دموکراتیک نوین خون خویش را ریختند، حمله بر مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم میباشد. کسانی که رهبری سازمان جوانان مترقی را مورد حمله قرار میدهند، همانگونه که در گذشته طرفی نبسته اند، امروز نیز طرفی نخواهند بست. حمله بر سازمان جوانان مترقی، حمله بر رهبری آن است. حمله بر رهبری سازمان جوانان مترقی، صدر اکرم یاری و رفیق کبیر صادق یاری را نیز مورد حمله قرار میدهد. حمله به رفقای کبیر اکرم یاری و صادق یاری، حمله بر مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم در افغانستان است. تنها رویزیونیست ها اند که علیه رهبری آنوقت سازمان جوانان مترقی حمله میکنند. این حملات شان، مرده ریگ حملات اپورتونیستی "گروه انقلابی..." میباشد. آن "گروه" اپورتونیست، رهبری کبیر انقلاب افغانستان را چنین مورد حمله قرار داده است:

انقلاب کشور به کار تبلیغاتی وسیع ضرورت دارد. کار تبلیغاتی با بینش پرلتری به بسیج و متشکل شدن توده ها خواهد انجامید. به این ترتیب اساسی ترین مسئله کار تبلیغاتی شرکت در زندگی توده هاست. تبلیغات به اشکال گوناگون، روزنامه، نوشته ها و خطابه ها و غیره در جوار شرکت مستقیم در زندگی مردم است که میتواند بمنظور تعمیق و رشد مشی انقلابی سودمند افتد. "رهبری" در نشر جریده و سایر اعمال به عنوان کار تبلیغی از م-ل-ا دور بوده و تمام فعالیت هایش جدا از توده ها محدود بجریده، پخش شبنامه و خطابه های غرای روشنفکرانه بود. بناء "رهبری" فاقد یک مشی سیاسی انقلابی، با انتشار

"شعله جاوید" و بیرون ریختن تمام نیرو ها به عوض اثر انقلابی، در جنبش کشور نقش منفی بازی کرد. حالا بگذریم از اینکه "شعله جاوید" با آنهمه مطالب غلط و گمراه کننده که در بخشهای بعد می بینیم- در هیچ صورتی نمی توانست به انقلاب خدمت نماید. (افغانستان & گروه انقلابی، 1352، ص. 9)

"گروه انقلابی... " از یکسو از "ضرورت" کار تبلیغی وسیع برای انقلاب حرف میزند، اما از سوی دیگر، یگانه نشریه دموکراتیک آن وقت را که ناشر اندیشه های دموکراتیک بود، به تازیانه نفی بسته و مطالب آنرا "غلط" و "گمراه کننده" خوانده و مدعی است که "به هیچ صورت نمی توانست به انقلاب خدمت نماید". با چنین بیانات و شگرد های "کودکانه" اپورتونیست های "گروه انقلابی..." در حقیقت با رژیم ستم-شاهی که نشریه "شعله جاوید" را پس از نشر صرف یازده شماره مصادره و فعالیت آنرا توقف داد، همدستان شده است. آری! رژیم ستم-شاهی از نگره یک رژیم سرکوبگر "شعله جاوید" را متوقف نمود، اما رویزیونیست های "گروه انقلابی..." از نقطه نظر رویزیونیستی شعله جاوید را به رگبار اتهام و تردید بسته، و آنرا نفی نموده و "غلط" و "کودکانه" خواندند. چرا شعله جاوید اینهمه آماج حملات ارتجاع حاکمه و ارتجاع رویزیونیست واقع شده بود؟ زیرا که این نشریه بود که علمدار مبارزه علیه رویزیونیست های "خلق-پرچی" بود. این نشریه بود که اعلام داشته بود که "پرچم" سراپا در کثافت غرق است. این نشریه بود که ستم-شاهی را آماج حملات بی امان قرار داده بود. این نشریه بود که روشنفکران را سمت-و-سو بخشیده، زمینهء جذب ایشان حول یک برنامه دموکراتیک نوین را فراهم میکرد. این نشریه بود که هزاران روشنفکر را در شهر ها و روستا ها تربیه نموده، و بسیج کرد. این نشریه بود که محراق فعالیت های علنی جریان دموکراتیک نوین را در آن برهه از تاریخ افغانستان نماینده گی میکرد. از همین رو است که این محراق را، هم رویزیونیست های "خلق-پرچی" و هم رویزیونیست های "گروه انقلابی..." و هم-قماشان شان، به کام دل ستم-شاهی مورد حملات قرار میدادند. از رژیم ستم-شاهی گرفته تا مزدوران سوسیال-امپریالیسم روس و سرانجام اکونومیست های "گروه انقلابی" حول یک موضوع کلیدی اتفاق نظر کامل داشتند، و آن موضوع همانا مقابله با جریان شعله جاوید و خشکاندن نهال انقلاب بود. اینکه اپورتونیست های "گروه انقلابی..." پیوسته جار میزنند که سازمان جوانان مترقی با نشر "شعله جاوید" علنی بازی کرده است، کاملاً از واقعیت به دور است. شعله جاوید تنها بخشی از مبارزات سیستماتیک جنبش انقلابی کشور را در آن برهه نماینده گی میکرد. این "

پس منظری ها" و "انتقادیون" بودند که دست به "افشاگری" خاینانه زده، و برای ستم-شاهی گزارش دادند که این نشریه را سازمانی بنام (سازمان جوانان مترقی) به نشر میرساند. مشهور است که حتی داکتر رحیم محمودی مدیر مسئول آن نشریه نیز از وجود سازمان جوانان مترقی و اینکه نشریه شعله جاوید از سوی آن سازمان به نشر میرسید، بی خبر بود. تنها فعالیت های کوانتل پرویی "انتقادیون" و هم-قماشان رویزیونیست شان بود که منجر به "کشف" مسئله شده، و آنان هویت "شعله جاوید" را بر ملاء ارتجاع حاکمه گذاشت. آری! سازمان جوانان مترقی، خلاف ادعای "گروه انقلابی..." هرگز مرتکب "بیرون ریختن تمام نیرو ها" نشده بود. مخفی کاری این سازمان به حدی بود که بعدا اپورتونیست های "پس منظری" و هم-قماشان شانرا "آزرده" و رویزیونیست ها این "بی خبر ماندن" را پیراهن عثمان نموده، به این بهانه دست به افشاگری خاینانه علیه سازمان جوانان مترقی و رهبری آن زدند. "پس منظری ها" و هم-قماشان "گروه انقلابی..." شان، مسئولیت تاریخی افشای موجودیت سازمان جوانان مترقی و هویت رهبران آنرا تا جاودان بر دوش خواهند داشت. آنان برای آنکه خود را از این "ارتکاب" مبرا جلوه دهند، میخواهند چنان تبلیغ کنند که سازمان جوانان مترقی دست به علنی گری زده و تمام نیرو ها را بیرون ریخته است! اگر "گروه انقلابی..." واقعا معتقد می بود که امر انقلاب، به تبلیغ و ترویج فراوان و نشر مجله ها، ... نیازمند است، پس موضع گیری وی علیه یگانه نشریه ء منادی انقلاب، به چه معنا تواند بود الا اینکه این "گروه" اپورتونیست، نشریه شعله جاوید را کاملا رد میکرد، کاری که رویزیونیست های "خلقی"-پرچمی را با اکونومیست ها در یک ردیف قرار میداد.

"با طرد اپورتونیسم..." از یکسو از فقدان "کار تبلیغاتی وسیع" از سوی جریان شعله جاوید و سازمان رهبری کننده ء آن سخن میگوید، و از سوی دیگر فکر میکند که با بیاناتی نظیر "تمام فعالیت هایش جدا از توده ها محدود بجزیده، پخش شبنامه و خطابه های غرای روشنفکرانه بود" میتواند اتمام حجت آورد!

آیا فعالیت هایی که "محدود" به "جزیده"، "پخش شبنامه ها"، "خطابه های غرای روشنفکرانه" باشد، واقعا به مفهوم واقعی کلمه، "محدود" تلقی میشود؟ آیا اقرار نمودن "گروه انقلابی..." به اینهمه فعالیت ها از سوی جریان شعله جاوید تحت رهبری سازمان جوانان مترقی، خود نافی ادعای بی معنای "محدود" خواندن حیطة فعالیت های سازمان جوانان مترقی نیست؟ چرا "گروه انقلابی..." دست به چنین تناقض گویی ها و زبان-پریشی ها زده است؟ واضح است که این دروغ پراگنی ها از مشی اپورتونیستی آن "گروه" منشاء گرفته است. دست کم، تالیان خط سیاه به خاطر آورند که "انتقادیون" به شمول "رهبر"شان، در دبستان جریان شعله جاوید بود که مدعی شناخت "چپ" و "راست" شدند. اینکه آنها بعدا

به مشی اپورتونیستی و اکونومیسم گراییدند و علیه خط سرخ صدر اکرم یاری توفیدند، خود رساننده ء این موضوع نیز هست که فعالیت های آن جریان "محدود" نبوده است. اگر چنان می بود، هرگز ارتجاع دست به دامان سربازگیری از آن جنبش نمی شد تا اینکه آن "سرباز" ها را بر ضد جریان شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی استعمال کند. آری! "گروه انقلابی..." همان سربازگیری بود که ستم-شاهی در برابر جریان پر افتخار شعله جاوید به کار گرفت. "رهبر" اکونومیست ها، در پناه همان "شبنامه ها" و با شنیدن همان "خطابه های غرای روشنفکرانه" بود که با نام صدر مائوتسه دون آشنا شد. جریده "شعله جاوید" بود که وی را در آغاز از لغزیدن به دامان رویزیونیسیم "حزب دموکراتیک خلق" باز داشت. ندیدن اینهمه، خود دال بر پوچیسم و سکتاریسم بورژوایی بنیانگذار "گروه انقلابی..." و هم-قماشان "پس منظری" اش تواند بود و لا غیر!

به گواهی تاریخ، جریان "شعله جاوید" در اوج، بیشتر از هر جریان و گروه بندی ای هواخواه و راهرو داشت. حتی رویزیونیسیت های "خلقی-پرچمی" مقرر اند که شمار هواخواهان و فعالین جریان شعله جاوید بیشتر از تالیان سوسیال-امپریالیسم روس بوده است. اینهمه طی "چهار و نیم" سال به وقوع پیوسته بود، همان "چهار و نیم" سالی که "گروه انقلابی..." از آن به طعنه یاد کرده و مدعی است که طی آن سالیان جریان شعله جاوید فعالیت "محدود" داشته است. تاریخ گواه آن است که جریان شعله جاوید، نه تنها یگانه جریان چپی آن برهه بود، بلکه گسترده ترین و فراگیر ترین جریان سیاسی آن برهه نیز به شمار میرفت. اپورتونیست های "با طرد اپورتونیسم..." تنها از سر کتمان حقایق- که به آن هرگز نایل نتوانستند آمد- میخواستند از محدودیت فعالیت های جریان شعله جاوید یاد کنند. آن اپورتونیست ها، فکر میکردند که میتوانند با ژاژ پراگنی ها، موفق به تحریف تاریخ پر افتخار جریان شعله جاوید گردند. موجودیت جریان پرافتخار مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی امروز، مدیون زحمات بی شائبه و خدمات انقلابی رهبری سازمان جوانان مترقی و جریان پر افتخار شعله جاوید است. ما درفش سرخ دفاع از گذشته سیاسی خویش را پیوسته در اهتزاز نگه خواهیم داشت و خط سرخ انقلاب را بیش از پیش تکامل خواهیم بخشید. بگذار تالیان خط سیاه، دست به اکلکتیسیسم زده و "رهبر" تراشی کنند. هیاهوی برای هیچ آنان، جایی را نخواهد گرفت. آنها فقط در میان خود، و برای خود است که "انقلابی" و "گروه انقلابی" و اینک "سازمان انقلابی" محسوب میشوند. در نگاه خلق ها، جنبش مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی افغانستان، با صدر اکرم یاری و سازمان جوانان مترقی آغاز شده است، و ادامه و تکامل آن اینک در

وجود نیرو های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست کشور، منادی انقلاب و پیشروی بسوی جامعه آبی طبقه  
میباشد.

**ادامه دارد**